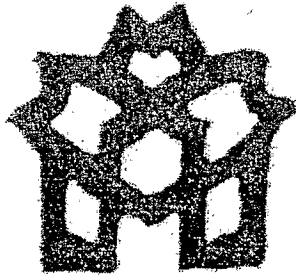


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه  
نظریه های محاکات و بازنمایی در فلسفه تحلیلی هنر

حجت پویان



استاد راهنما:  
جناب آقای دکتر دادبه

۱۳۸۷ / ۳ / ۱۱

استاد مشاور:  
جناب آقای دکتر عبادیان

بهمن ۱۳۸۵

۱۰۵۱۳۱

# فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها

## کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

<b>عنوان:</b>	نظریه‌های محاکات و بازنمایی در فلسفه تحلیلی هنر
<b>نویسنده / محقق:</b>	حجت پویان
<b>مترجم:</b>	—
<b>استاد راهنما:</b> دکتر اصغر دادبه	<b>استاد مشاور / استاد داور:</b> دکتر محمود عبادیان / دکتر حیدری
<b>کتابنامه:</b> دارد	<b>واژه‌نامه:</b> —
<b>نوع پایان نامه:</b>	<input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input checked="" type="checkbox"/> کاربردی
<b>مقطع تحصیلی:</b> کارشناسی ارشد	<b>سال تحصیلی:</b> ۸۴-۸۵
<b>محل تحصیل:</b> تهران نام دانشگاه: علامه طباطبائی	<b>دانشکده:</b> ادبیات و زبانهای خارجی
<b>تعداد صفحات:</b> ۱۰۹	<b>گروه آموزشی:</b> فلسفه
<b>کلید واژه‌ها به زبان فارسی:</b> نظریه محاکات، نظریه بازنمایی، فلسفه تحلیلی، فلسفه هنر	
<b>کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی:</b> Imitation theory, Representation theory, Analytic philosophy, Philosophy of Art	
۱۳۸۷ / ۳ / ۱۱	

کتابخانه مرکزی  
 دانشگاه علامه طباطبائی  
 تهران

## حکیده:

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

نظریه‌های محاکات و بازنمایی در فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی از دیرباز مطرح بوده و اهمیت زیادی داشته‌اند. محاکات (تقلید) از زمان فلسفه یونانی طرح شده و بازنمایی هم در نقد و تفسیر محاکات پدید آمده و بعد نظریه‌ای مستقل شده است. این نظریات در مکاتب و نحله‌های مختلف محل بحث بوده و هستند. در اینجا این نظریات در پرتو فلسفه تحلیلی که از مکاتب نوین و تأثیرگذار سده اخیر است و در بخش فلسفه تحلیلی هنر به بحث و بررسی گذاشته می‌شوند.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها:

این نظریات و البته نظریه‌های دیگر مطرح در فلسفه هنر جهت توصیف و تبیین و تفسیر هنر و آثار هنری در محیطها و فرهنگ‌های مختلف و متنوع فلسفی و هنری مغرب زمین همواره مطرح بوده و منابع و آثار فراوانی از وجوه مختلف و با نگرش‌های متفاوت به چنین موضوعاتی اختصاص یافته است، اما در سطح داخل فعلاً منابع بیشتر درآمدگونه و مقدمه‌وار به تمامی مباحث فلسفه هنر پرداخته‌اند. این کار بر آن است که به نحو دقیق و جزئی نظریات محاکات و بازنمایی را از منظری تحلیلی به بحث گذارد. نوع نظر و رویکرد فلسفه تحلیلی به مفاهیم و نظریات رایج در فلسفه هنر، شکل و چگونگی این رویکرد، توصیف و تبیین و تفسیر و نقدی که این رویکرد از نظریات مذکور ارائه می‌دهد، از جمله سؤالات این تحقیق‌اند.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

۱- فلسفه تحلیلی (یا تحلیل منطقی و زبانی مفاهیم)، فلسفه رایج و مؤثر سده اخیر و حال حاضر و مبتنی بر آراء فیلسوفانی چون فرگه، راسل، مور و ویتگنشتاین با گسترش و تعمیقات فلاسفه‌ای مانند گودمن، دامت، دنت و... در حوزه‌های مختلفی همچون فلسفه ذهن، فلسفه زبان، فلسفه علم، فلسفه هنر و... که با روش بررسی دقیق منطقی و زبانی و تأکید بر وضوح و شفافیت این بررسی‌ها به تحلیل مفاهیم و مسائل فلسفی مختلف می‌پردازد.

۲- فلسفه تحلیلی هنر که با روش پیش‌گفته به بررسی مفهوم هنر و آثار هنری می‌پردازد.

۳- نظریه محاکات (تقلید) در توصیف هنر؛ نظر برآمده از افلاطون و ارسطو و... که کار هنر و هنرمند را تقلید از طبیعت می‌داند.

۴- نظریه بازنمایی که خود تقسیماتی دارد از قبیل بازنمایی تصویری، شباهت، دلالت و... و اثر هنری را در سایه چنین مفاهیم و کارکردهایی بررسی می‌کند.

ت. یافته‌های تحقیق:

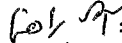
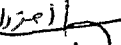
در فلسفه‌های هنر متقدم، محاکات و سپس بازنمایی، ویژگی ذاتی هنر تلقی می‌شود. اما بسط هنر غیر بازنمایانه، عدم جامعیت و فراگیر نبودن این نظریه‌ها را عیان ساخته است.

ث: نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

اگر نظریه‌های محاکات و بازنمایی، نتوانند نظریه‌های عام هنر محسوب شوند، اما این مسئله باز مطرح است که بخش عمده‌ای از هنرها، واجد خصلت بازنمایی‌اند، لذاست که بحث و بررسی بیشتر در باب نظریه‌ای مربوط به بازنمایی اهمیت می‌یابد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نماییم.

نام استاد راهنما: اصغر دارم

سمت علمی:  / 

نام دانشکده: (اصغر دارم)

آب

رئیس کتابخانه:

### تشکر و قدردانی

برخود لازم می‌دانم از استادان ارجمندم آقایان دکتر اصغر دادبه و دکتر محمود عبادیان که در تهیه و تدوین این پایان‌نامه از راهنمایی و مشاورت ایشان بهره‌مند بوده‌ام، عمیقاً تشکر و سپاسگزاری کنم.

## چکیده

رابطه و نسبت محاکات و بازنمایی با هنر نسبتی بوده است مستمر و پایدار. نخستین فلسفه‌های هنر در مغرب زمین، محاکات و اندکی بعدتر، بازنمایی را ویژگی ذاتی هنر تلقی می‌کردند. این دیدگاه، قرن‌ها دوام آورده و در شکل‌گیری آنچه به عنوان نظام نوین هنرها قلمداد می‌کنیم، مؤثر بوده است. اما، پیشرفت و بسط هنر غیر بازنما در قرون نوزده و بیست میلادی، همچنانکه نظریه‌پردازان را متوجه عدم جامعیت و فراگیر نبودن نظریه‌های محاکات و بازنمایی می‌ساخت، آن را از دور خارج ساخت. البته، حتی اگر این نظریه، به عنوان یک نظریه عام هنر، کاذب باشد اما این مسئله هست که بخش عمده‌ای از هنر(ها)، بازنمایانه است؛ اگر تمامی هنر صفت بازنمایانه نداشته باشد، قسمت زیادی از آن را چنین ویژگی است. از همین روی، طرح و بررسی نظریه‌ای در باب بازنمایی از وظایف مبرم فلسفه هنر است.

م احتمالاً این امر با توجه به هنر تصویری- که نه تنها شامل نقاشی می‌شود، بلکه فیلم، عکاسی، هنرهای ویدئویی و تلویزیونی را هم در برمی‌گیرد- وضوح بیشتری می‌تواند داشته باشد. لیکن، بازنمایی تصویری تمامی قضیه ارتباط هنر با بازنمایی نیست. زیرا غیر از بازنمایی تصویری انواع دیگر و بیشتری از بازنمایی‌ها هم هست. در نتیجه، بخش دیگر این کار به بحث و بررسی انواع تجارب بازنمایی در هنرها می‌پردازد. در اینجا بدین نکته توجه شده است که هر یک از انواع هنرها

شکل واحدی از بازنمایی را ندارد. هر شکل هنری می‌تواند از مجموعه‌ای از

راهکارهای بازنمایی بهره‌گیرد که سایر هنرها می‌توانند از آنها بهره‌برند.

کلید واژه‌ها: نظریه محاکات، نظریه بازنمایی، فلسفه تحلیلی، فلسفه هنر.

## پیشگفتار

نظریه‌های محاکات و بازنمایی در فلسفه تحلیلی هنر، که در قالب پایان‌نامه‌ای دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد ارائه شده است، جستاری است با ماهیتی عمدتاً میان رشته‌ای؛ این هم به علت زمینه عام و به تعبیری پایگاه و خاستگاه بحث (فلسفه هنر) است و هم به دلیل رویکرد منتخب در این بحث (فلسفه تحلیلی در مواجهه با هنر و فلسفه هنر) که هر دو هم در خویش و هم با خویش، ابعادی وسیع و پهنایی گسترده از مواجهه و رویارویی اذهان متفکر و خلاق (فلسفه و هنر) را به نمایش می‌گذارند. رویکرد و رهیافت این جستار بر روی هم تحلیل مفهومی و معنایی است همراه با توجهات تاریخی و مشاهدتی (عمدتاً بر پایه آثار و شواهد هنری)، نه کلی‌گویی و انتزاعی‌نگری.

این جستار حدودی از آشنایی و ارتباط مخاطب با فلسفه - که جای خود دارد - بلکه بیشتر با تاریخ هنر (انواع هنری، سبک‌ها و اسالیب هنری، آثار هنری و بویژه هنرمندان) را از پیش فرض می‌گیرد لیکن در همین حال می‌کوشد با انتخاب نوع بیان و استفاده و به کارگیری از شواهد و مثال‌ها و ارجاعات کافی، هر بخش از مطلب را به گونه‌ای تقریر و روایت کند که میزان ابهام و ابهام آنها - در صورت وجود - به حداقل ممکن برسد. مهم‌تر آنکه، این جستار گزارشی است - با همه



خصوصیاتی که یک گزارش دارد- از یک رویکرد (که خود البته تقریرهای متفاوتی تواند داشت) برآمده از سنتی فکری- عقلی با تمام وسعتی که دارد. هرچند تقریرهای متفاوت این رویکرد در اصل بحث و نیز در استدلال‌های پیشنهادی در این جستار تأثیر چندانی ندارند و شاید بیشتر در عرضه و بیان متفاوت باشند تا در مضمون و محتوا، مهم توجه و دقت در تحلیل هم نظریات و هم آثار و شواهد است که یکی چگونه از پس تبیین و تعلیل دیگری برمی‌آید و دیگری چگونه خود را در چتر تبیین آن یکی قرار می‌دهد و آیا اصلاً چنین می‌کند یا خیر. به تعبیری نگره ابطال‌پذیری در اینجا طرح‌شدنی است؛ یافتن نمونه‌ها و مثال‌های نقیض برای هر کدام از اظهارها و نظریه‌های ضابطه‌مند شده و مطرح در این جستار تنها به شناخت هرچه بیشتر و بهتر نقاط قوت و ضعف آن نظریه‌ها (و البته اینکه بعدها چه رفتاری با آنها صورت گیرد) مدد خواهد رسانید.

روی هم رفته، ضابطه‌مند سازی نظریات مطرح در این جستار و استدلال‌های مربوط به تحلیل و بررسی آنها بیشتر به شیوه‌ای نیمه صوری انجام شده است تا وجه عام و کلی آنها برجسته‌تر گردد و به همان اندازه تطابق (یا عدم تطابق) آنها با مواد و عناصر هنری با دشواری کمتری صورت گیرد.

در این جستار چند اصل یا مؤلفه بنیادین مربوط به رویکرد تحلیل فلسفی هنر برای بررسی و واکاوی نظریه‌های محاکات و بازنمایی معرفی و به کار گرفته شده‌اند؛ تحلیل مفهومی که قابل اطلاق به تحلیل فلسفی (کار ویژه فلسفه تحلیلی) است و نیز خود مفاهیم که بنوعی سامان‌بخش و سازمان دهنده اعمال و رفتار

آدمیان‌اند. دیگر، تجزیه و تحلیل و تقسیم مفاهیم به شرایط و موقعیت‌هایی که کاربست و اطلاق آنها را میسر یا نامیسر می‌سازند. یعنی همان شرایطی که از آنها به شروط لازم و کافی جهت اطلاق آن تعبیر می‌شود. به دیگر سخن، تحلیل یک مفهوم یعنی تجزیه و تقسیم آن به مؤلفه‌ها و عناصر و اجزاء متشکله آن که شروط اطلاق و کاربست آن مفهوم قلمداد می‌گردند. این شروط با ضابطه «اگر و تنها اگر» (شرط لازم و کافی) بازنموده می‌شوند.

این جستار، در خلأ شکل نگرفته است. هم موضوع آن، مسبوق و مسبوغ به سوابق بسیاری است و هم نگارنده آن. این اثر، برآمده و حاصل آثار- چه مکتوب و چه نامکتوب- بسیاری است که تنها اصلی‌ترینشان در کتابنامه بازتابیده‌اند. آنچه در پی می‌آید حاصل کار کسبی است که سخت به سبب دائم در میان فضاهاى متفاوت (شاید ظاهراً متفاوت) اندیشه و عمل علاقه‌مند است.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۸	<b>فصل اول- مبانی بحث</b>
۹	- چیستی فلسفه
۱۳	- فلسفه
۱۸	- تحلیل مفاهیم
۲۶	- برخی ویژگی‌های تحقیق و اندیشه فلسفی
۳۰	- فلسفه تحلیلی هنر
۳۵	<b>فصل دوم- هنر و محاکات</b>
۳۶	- هنر، تقلید و محاکات و بازنمایی
۴۲	- کاریست نظریات و تحلیل آنها
۶۰	- نو- بازنمایی
۷۸	<b>فصل سوم- در باب بازنمایی</b>
۷۹	- بازنمایی تصویری
۸۱	- رویکردهای سنتی
۹۳	- نظریه قراردادگرایی بازنمایی تصویری
۹۹	- ماحصل و مرور
۱۰۲	فهرست منابع

مقدمه

۱) در فصل اول، «مبانی بحث» تا حد امکان به تعریف‌ها و اصطلاح‌ها و نکته‌های فنی مربوط به کل موضوع، پرداخته شده است. برخی از اصطلاح‌های کلیدی از این قرارند:

فلسفه- رشته فلسفه- فلسفه تحلیلی- فلسفه هنر- محاکات (تقلید)- بازنمایی- مفاهیم- تحلیل مفهومی- فلسفه ... - معرفت درجه دوم- پرسش‌های تجربی- شرط لازم- شرط کافی- مقوله- فهم همگانی- عبارت- اگر و تنها اگر- ارزش اکتشافی- جامعیت- مانعیت- مثال نقیض- تعریف ذاتی. (این اصطلاحات بدون ترتیب در اینجا ذکر شده‌اند).

۱-۱) فلسفه‌ای که رویکرد و روش آن در بررسی نظریات هنری موضوع این جستار، به بررسی و بحث در می‌آید، فلسفه تحلیلی است؛ شیوه‌ها و راهکارهای عمده و مسائل محوری فلسفه تحلیلی هنر در باب نظریه‌های بازنمایی و محاکات.

آنچه فلسفه تحلیلی، به تحلیل می‌گذارد عبارت است از مفاهیم. همین هم هست که چرا فلسفه تحلیلی، فلسفه تحلیل مفهومی هم نامیده شده است.

۱-۲) مفاهیم، از مقومات و اجزای اصلی حیات بشر و سامان‌بخش و سازمان‌دهنده اعمال و رفتار اویند. محض نمونه، مفهوم شخص، فرد، عدد، معرفت و ... هر یک اهمیت و نقشی مرکزی در اعمال و افعال مختلف و متنوع انسانی دارند. حال، هرکدام از این اعمال و کنش‌ها سازمان‌دهنده حوزه‌های عملی براساس مفاهیم خاصی هستند که بر پایه معیارهایی خاص هم مورد استفاده قرار می‌گیرند و در این راه از طرق استدلالی و شیوه‌های پیوند و ارتباط مفاهیم استفاده می‌کنند. چنین مفاهیم و طرق استدلالی، موضوعات تحلیل فلسفه تحلیلی را تشکیل می‌دهند. فیلسوفان سنت تحلیلی در پرداختن به سؤالاتی از قبیل اینکه «x (معرفت، عدالت، فردیت و ...) چیست؟» می‌کوشند ملاک‌ها و ضوابطی را شناسایی کنند که در مقوله‌بندی چیزها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱-۳) فیلسوف تحلیلی در ایضاح و تبیین مفاهیمی که فعالیت در هر حوزه‌ای را ممکن می‌سازند، تلاش می‌کند. بنابراین با پرسش از مفاهیم بنیادینی که سامان‌بخش اعمال و افعال‌اند، فیلسوفان تحلیلی می‌کوشند نشان دهند این اعمال و افعال چه معنایی دارند.

۱-۴) از این دیدگاه، مفاهیم به مثابه مقولات‌اند. اطلاق یک مفهوم خاص بر یک چیز عبارت است از اینکه آن چیز عضو یک مقوله متناسب دانسته شود. اینکه چیزی اثری هنری قلمداد شود به معنای تعیین آن است که آن چیز معیارها یا شروط لازم برای عضویت در یک مقوله را برآورده سازد.

۱-۵) این روش، تا حدودی مبتنی بر شعور عام و فهم همگانی است. وقتی کسی بر آن است که بداند فلان چیز (x) چیست، فی الواقع در پی آن است که (۱) ویژگی یا ویژگی‌های نوع مورد نظر را که هر عضو خاص آن مقوله دارد، بداند و (۲) بر آن است بداند کدام ویژگی(ها) موجب تفاوت اعضای مقولات از یکدیگر می‌شود. یعنی، معلوم می‌شود که اعضای یک مقوله بالضروره چه ویژگی‌ها و خصایصی دارند که در صورت فقدان آنها، دیگر عضویتشان تحت آن طبقه یا مقوله میسر و ممکن نخواهد بود.

۱-۶) به رغم محدودیت‌های این روش، از جمله نکات مثبت و مفید آن اکتشافی بودن آن است بدین معنا که روش مورد نظر در پیدایی و تشخیص وجوه موضوع مورد تعریف مفید واقع می‌گردد. بنابراین، با یک چنین دیدگاه و استفاده از چنین روش‌هایی است که فلسفه تحلیلی هنر می‌کوشد شرط لازم هنری بودن یعنی آن ویژگی یا ویژگی‌هایی را که یک اثر باید ضرورتاً برخوردار از آن باشد تا اثری هنری تلقی شود، بشناسد. در قسمتی دیگر بدین نکته هم اشاره شده که تحلیل مفهومی نقشی تکمیل‌کننده برای سایر انواع روش‌های پژوهشی هم می‌تواند داشته باشد چنانکه فی‌المثل مفهومی از هنر (و اثر هنری) را در دسترس سایر محققان قرار دهد که برای بررسی آثار هنری با روش‌شناسی‌های پژوهشی دیگر به کار آید.

۲) در ادامه، با بررسی نظریات افلاطون و ارسطو در باب هنرها و آثار هنری، بر این نکته تأکید می‌رود که نزد این دو فیلسوف، تقلید و محاکات، دست کم به عنوان شرط لازم فعالیت هنری مطرح می‌شوند. یعنی تقلید و محاکات (x) می‌تواند هر چیزی باشد) ویژگی کلی و شامل هر آن چیزی است (یا باید باشد) که قرار

است امری هنری محسوب شود. در اینجا به این ضابطه می‌رسیم که «x یک اثر هنری است تنها اگر یک تقلید باشد»؛ بنابراین، چیزی اثر هنری نخواهد بود، مگر اینکه تقلید و محاکات x باشد.

۲-۱) بررسی‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم مناسبت این نظریه با واقعیات و شواهد هنری زمانه فیلسوفان مورد نظر (بررسی همزمانی)، اما با توجه به مرور و سیرتاریخی و آنچه بر عالم هنر در طول تاریخ گذشته است (بررسی درزمانی) و پیدایی و رواج سبک‌ها و اسالیب کاملاً متفاوت از دوران یونان باستان، به این استنتاج می‌رسیم که نظریه تقلید و محاکات بودن هنر، دیگر نمی‌تواند به مثابه نظریه‌ای عام و فراگیر جهت تبیین هنر و آثار هنری لحاظ شود و این هم البته به جهت عدم جامعیت این نظریه است. ماحصل اینکه تاریخ هنر نشان می‌دهد که نظریه استنادی افلاطون و ارسطو بیش از حد مانع است و استثناها و موارد خلاف فراوانی در مقابل آن قابل طرح است.

۲-۲) در همین ارتباط سعی شده شواهد و مثال‌هایی مکفی جهت تبیین هرچه بهتر مسئله آورده شود. از جمله بیان شده است که دهه‌های واپسین قرن نوزده و سالیان آغاز قرن بیست، از نقاط عطف در تحول هنرهای بصری است در جدایی از تقلید صرف طبیعت و اینکه موضوع اثر در سبک‌هایی همچون کوبیسم، کمیته‌گرایی، اکسپرسیونیسم و غیره (توجه شود که این سبک‌ها به نقاشی محدود نمی‌شوند؛ در همین زمینه می‌توان و باید که سینمای اکسپرسیونیستی آلمان را به خاطر داشت) به درجه‌ای از پیچیدگی و ابهام و درون بودگی می‌رسد که در نهایت قابل تشخیص و تعریف نیستند.



۲-۳) حک و اصلاح نظریه افلاطونی- ارسطویی تقلید و محاکات به نظریه و مفهوم فراخ‌تری می‌انجامد که از آن به بازنمایی تعبیر می‌شود. فرآیند بازنمایی هم به این نحو است که چیزی مظهر و نمایاننده چیز دیگری لحاظ شود و این مظهریت (و بازنمایی) به تأیید مخاطب نیز برسد. در نقد این نظر، می‌توان به شواهدی از هنر و معماری اشاره کرد که در عین اینکه از مثال‌های بارز هنری به شمار می‌روند، بازنمایاننده چیزی هم نیستند. گفتنی است که هنرهای تزئینی هم از موارد نقض این نظریه محسوب می‌شوند.

۲-۴) تقریر دیگر این نظریه که نو- بازنمایی خوانده می‌شود بر آن است که برای هنری تلقی شدن، یک اثر باید درباره چیزی باشد یا اینکه موضوع و سوژه‌ای داشته باشد که درباره آن نظری ابراز کند (x اثری هنری است تنها اگر درباره چیزی باشد). از اینجا معلوم می‌شود که یک اثر برای هنری بودن به عبارتی باید دارای محتوایی معنایی باشد؛ یعنی اثر هنری موضوعی دارد که راجع به آن چیزی اظهار می‌دارد یا بیان می‌کند. بنابراین، این نظریه به عنوان یک تبیین کلی و نظریه عام هنری عرضه شده است یعنی درباره چیزی بودن ویژگی عام و شامل هنر در کلیت آن است.

۳) وقتی از بازنمایی و محاکات صحبت می‌شود، هنرهای بصری بیشتر تداعی می‌شوند. هنرهای بصری عمدتاً بازنمایانه‌اند. در این بخش، از بازنمایی تصویری براساس هنرهای بصری سخن گفته می‌شود. دو روایت قدیم‌تر نظریه‌های مربوط به بازنمایی تصویری عبارت‌اند از نظریه همانندی و نظریه تصویری. در همانندی گفته می‌شود که x باز نمود y است تنها در صورتی که x همانند y باشد. نظریه تصویری بر آن است که x باز نمود y است تنها اگر x موجب تصور y در بیننده

گردد. بر ترکیب این دو نظریه نیز تأکید شده مبنی بر آنکه  $x$  باز نمود  $y$  است تنها اگر  $x$  از طریق همانندی با  $y$  موجب تصور  $y$  در مخاطب شود.

(۳-۱) در این نظریه، دو نکته قابل توجه است. شرط لازم بازنمایی بودن همانندی ( $x$  باز نمودی است از  $y$  تنها اگر همانند  $y$  باشد) و دو شرطی بودن رابطه ( $x$  باز نمودی است از  $y$  اگر و تنها اگر  $x$  آشکارا همانند  $y$  باشد). اما آیا اگر  $x$  همانند  $y$  است، می‌توان استنتاج کرد که  $x$  باز نمود  $y$  هم هست؟ بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که حتی بیشترین شباهت بین دو چیز نیز کفایت نمی‌کند که بتوان نتیجه گرفت یکی از دو چیز باز نمود دیگری است.

(۳-۲) در ادامه با بررسی ساختار منطقی رابطه هماهنگی در برابر ساختار منطقی بازنمایی هم همین نتیجه حاصل شده است؛ بدین ترتیب که (۱) همانندی رابطه‌ای است انعکاسی و همچون رابطه تساوی است. اما بازنمایی چنین نیست و (۲) همانندی رابطه‌ای است دو سویه (اگر  $x$  مرتبط است با  $y$ ، آنگاه  $y$  به طریقی مشابه مرتبط است با  $x$  یا  $xRy$  اگر و تنها اگر  $yRx$ ). اما بازنمایی رابطه‌ای دو سویه نیست. بنابراین این دو ساختارهای منطقی متفاوتی دارند.

(۳-۳) رویکرد مطرح دیگر در بازنمایی تصویری، رویکرد قراردادگرا است. در اینجا سخن بر سر آن است که برای فهم آثار و فرآورده‌های فرهنگ‌های دیگر، مخاطب باید با قواعد و قراردادهای آن نظام تصویری آشنایی حاصل کند. در اینجا ویژگی محوری بازنمایی را دلالت تشکیل می‌دهد. دال خصوصیتی دلبخواهانه دارد. بازنمایی به توسط نماد یا دال انجام می‌گیرد، لذا بازنمایی حالتی قراردادی پیدا می‌کند. در ادامه به نقد و بررسی این نظریه و تطبیق آن با آثار هنری پرداخته شده است.

فصل اول  
مبانی بحث

## چیستی فلسفه

۱. واژه «فلسفه» معانی بسیار متفاوتی دارد. فی‌المثل بسیار پیش می‌آید که افراد از فلسفه زندگیشان با یکدیگر سخن می‌گویند. در چنین مواردی، منظور افراد چیزهایی است از قبیل عمیق‌ترین و پایدارترین باورهایی که داشته و دارند. یقیناً این کاربردی قابل قبول از واژه فلسفه در زبان روزمره محسوب می‌شود لیکن معنا و مفهومی وسیع‌تر از فلسفه‌ای دارد که در این مبحث با آن سر و کار داریم. در اینجا، «فلسفه» عموماً به معنای رشته‌ای خاص و دانشگاهی است.

۲. البته، رویکرد به فلسفه نیز همچون بسیاری معارف دانشگاهی دیگر، می‌تواند به طرق مختلفی باشد. از همین روی، نحله‌ها و مکاتب فلسفی متفاوتی همچون اگزیستانسیالیسم<sup>۱</sup>، پدیدارشناسی<sup>۲</sup>، مارکسیسم<sup>۳</sup>، شالوده‌شکنی<sup>۴</sup> [واسازی]

---

1. *Existentialism*  
2. *Phenomenology*  
3. *Marxism*  
4. *Deconstructionism*